



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مفهوم‌شناسی غیبت
۲	مرور گذشته
۲	روایت چهارم:
۲	بررسی روایت از لحاظ سند
۲	الف) محمد بن عیسی بن عبید یقطینی
۳	جریانات انحرافی در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام)
۳	جریان واقفیه
۴	یونس بن عبدالرحمان
۴	ب) سیابة
۴	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۵	روایت پنجم
۵	بررسی روایت از لحاظ سند
۶	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۶	روایت مستدرک الوسائل
۶	جمع‌بندی
۶	فروعاتی در باب مستوریت
۶	فرع اول: تفاوت روایت عامه و خاصه



مفهوم‌شناسی غیبت

مرور گذشته

مبحث ششم این بود که آیا در حرمت غیبت شرط عیب مستور وجود دارد یا اینکه مستور و مکشوف تفاوتی ندارد؟

نظر مشهور این بود که مستوریت شرط است. عیبی که مکشوف باشد شرط غیبت نیست.

ابتدا ادله‌ی روایات را بررسی می‌کنیم. در این مبحث روایاتی وجود دارد. دو روایت را کاملاً بیان کردیم. روایت سوم را نیز بیان کردیم. بحث دلالتی این روایت را بعد عرض خواهیم کرد.

روایت چهارم:

روایت دوم باب ۱۵۴ است.

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِثْلَ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ.»^۱

در این روایت نیز عنوان ستر آمده است. در این روایت نقطه مقابل آن را توضیح داده است. مقابل امر مستور، چیزهای مکشوف مثل تندخویی و عجله ظهور و بروز واضحی دارد و از بحث غیبت خارج است.

بررسی روایت از لحاظ سند

در این روایت دو وجه دارد.

الف) محمد بن عیسی بن عبید یقطینی

محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است. بارها در مورد ایشان صحبت کردیم. ایشان صدها روایت دارند. بخشی از روایات ایشان از یونس بن عبدالرحمان است. یونس عبدالرحمان از اصحاب خاص امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) بود. ایشان در مقابل جریان انحرافی واقفیه قد علم کردند. با همت ایشان، جریان وقف، با شکست روبرو شد.



جریان‌ات انحرافی در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام)

یکی از جریان‌های انحرافی که دنیای شیعه را تحت تأثیر قرار داد، جریان واقفیه است. این جریان به سرعت تسری یافت ولی کاملاً نیز از بین رفت. بعد از امیرالمؤمنین انحرافات در بین شیعه صورت گرفت. بعد از هر معصوم (علیهم‌السلام) یک شعبه‌ی انحرافی صورت گرفت. تعداد جریان‌ات انحرافی بیش از بیست مورد است. منتها از تمام این جریان‌ات، دو یا سه جریان باقی مانده است. این جریان‌ات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) جریان‌ات کلی که بیش از بیست مورد است.

ب) جریان‌ات نسبتاً مهم‌تر که در زمان خودشان، بسط زیادی پیدا کردند.

ج) جریان‌اتی که ماندگار شد و هنوز مانده است. مهم‌ترین این‌ها زیدیه و اسماعیلیه است. اکنون این‌ها پیروان میلیونی دارند.

جریان واقفیه

کسانی که معتقد شدند امام کاظم (ع) غایب شدند و به شهادت نرسیدند و از دنیا نرفتند، واقفیه هستند. این جریان در عصر خود بسیار انتشار یافت، شاید نیمی از جامعه‌ی شیعی را به سمت خود جذب کرد و ایشان به سمت امام رضا (ع) نیامدند. اما همین جریان، با سرعت از بین رفت. به دلیل وسعت انتشار، جامعه شیعی را متزلزل کرد. جامعه شیعی دچار دو دستگی بسیار گسترده‌ای شد. به همین دلیل امام رضا (ع) دارای مشکلاتی شدند. امام رضا (ع) با مشکلاتی مواجه بودند:

۱. یکی اختلاط فرهنگی است. ورود افکار وارداتی از بیرون اسلام، به بیشترین حد خود رسیده بود.
 ۲. مأمون انسانی بود که اهل علم و دانش بود، سیاست‌هایی نیز اعمال می‌کردند.
 ۳. ادیان مسیحیت و یهودیت به اوج خود رسیده بودند.
 ۴. مباحث شیعه و سنی که در اوج خود بود.
 ۵. پیچیدگی مأمون و دستگاه وی که توانسته بود بر برادر خود غالب بشود. از نظر سیاسی با پیچیدگی در مقابل ائمه (ع) ظاهر شده بود.
 ۶. مسئله ششم، جریان واقفیه است.
- امام رضا (ع) در مقابل این جریان‌ات فکری قرار داشت. تزلزل در جامعه شیعی، کار را بسیار مشکل می‌کرد.

جریان وقف به شکل عجیبی توسعه پیدا کرده بود. دامنه این توسعه حتی به اصحاب خاص امام کاظم (ع) رسیده بود. سردمداران وقف، از درون اصحاب طبقه اول امام (ع) بیرون زده بودند. مهم‌ترین این افراد شلمقانی و ابوحمزه بطنانی بودند. این‌ها از بزرگان اصحاب امام موسی کاظم (ع) بودند.



ایشان می‌خواستند تصرفاتی در اموال امام کاظم (ع) بکنند و نمی‌خواستند این را به امام رضا (ع) تحویل بدهند، ایشان مورد لعن امام رضا (ع) قرار گرفتند.

یونس بن عبدالرحمان

یونس بن عبدالرحمان از شاگردان ممتاز امام موسی کاظم (ع) است و با این جریان مقابله کرد.

این حاشیه‌ای بود که به مناسبت میلاد امام رضا (ع) بیان کردیم.

همان‌طور که عرض کردیم در مورد محمد بن عیسی بن عبید یقطینی سه نظر وجود دارد:

دو امر متعارض در مورد ایشان دارد. شیخ و نجاشی ایشان را توثیق کرده‌اند. محمد بن حسن ولید در نوادر خود بیان کرده‌اند که روایات محمد بن عیسی بن عبید یقطینی را تصحیح کرده است الا روایاتی که ایشان از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده‌اند را توثیق نمی‌کند. این استثنا منشأ اختلاف نظرانی شده است.

الف) محمد بن عیسی توثیق ندارد. زیرا نظر محمد بن حسن ولید، تضعیف است و باعث تساقط توثیق نجاشی و شیخ می‌شود.

ب) محمد بن عیسی توثیق دارد. نظر محمد بن حسن ولید، حاکی از ضعف نیست. آیت‌الله خویی (ره) قائل به این نظرند.

ج) محمد بن عیسی توثیق دارد اما روایاتی که از یونس بن عبدالرحمان نقل می‌کند، به خاطر شهادت محمد بن حسن ولید مورد قبول نیست. آیت‌الله خمینی (ره) قائل بر این نظرند.

ما نیز قائل به قول سوم هستیم. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی ثقة هستند. مشکل روایاتی که از یونس بن عبدالرحمان نقل می‌کند به خاطر صغر سنی ایشان است. در آن دوره ایشان سن پایی داشتند و به دلیل اختلاف سنی ایشان با یونس بن عبدالرحمان باعث شده است بگوئیم روایات ایشان از یونس بن عبدالرحمان قابل قبول نیست.

ب) سیابة

ایشان را نیز به وجوهی توثیق کردیم که در جلسه قبل کاملاً بیان کردیم.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت به وضوح مستوریت را بیان می‌کند، از سویی نقطه‌ی مقابل آن را نیز عرض کرده است.



روایت پنجم

روایت سوم باب ۱۵۴ است.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ.»^۱

در این روایت به صراحت می‌فرماید اگر عیب آشکار باشد، غیبت نیست ولی اگر عیب مستور باشد، غیبت است.

بررسی روایت از لحاظ سند

در این روایت همه روات معتبر هستند، اما در انتها می‌بینیم که مرسله است. اما باید گفت که: ابان می‌گوید که من از مردی روایت می‌کنم شاید این مرد یحیی الارزق باشد.

در این سند «لأنعلمه» آمده است و دو معنا دارد:

الف) احتمال قوی می‌دهم که یحیی الارزق باشد. این احتمال فایده‌ای ندارد.

ب) مقصود از جمله این است که: مطمئن شده است یحیی الارزق است. این احتمال باعث رفع مرسله می‌شود.

احتمال دوم اظهر است. حتی اگر بگوییم این روایت مرسله نیست باز یحیی الارزق توثیق ندارد. البته می‌توانیم به شکلی ایشان را تصحیح کنیم. باید بگوییم که صفوان به صورت مستقیم از او روایت نقل کرده است.

همان‌طور که گفتیم کسانی که ابن ابی عمیر، بزنی، صفوان از آن‌ها نقل می‌کنند، توثیق دارند، مگر اینکه تضعیفی خاصی در باب آن‌ها وارد شده باشد.

این دو اشکال به شکلی جواب دادیم و این روایت معتبر می‌شود. البته باید بدانیم این مبانی محل اختلاف است.



بررسی روایت از لحاظ دلالت

تفاوت این روایت و روایات قبلی در «مما عرفه الناس» و «لا يعرفه الناس» است. به جای جمله مستور این دو جمله را بیان کرده است.

روایت مستدرک الوسائل

روایاتی نیز در مستدرک الوسائل آمده است. مثلاً روایت دوم مستدرک در ذیل این باب است.

«وَعَنْهُ عَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ حَبْسُهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ وَ قَالَ إِنَّمَا الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا هُوَ فِيهِ مِمَّا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا قُلْتَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فَقَدْ اخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا»^۲

جمع بندی

علاوه بر این روایات، روایاتی نیز به عنوان مؤید این مطلب وجود دارد. این روایات را قطعاً نمی‌توانیم کنار بگذاریم. بعضی از این روایات قابل توثیق بودند. در نتیجه ما بیان می‌کنیم این روایات را نمی‌توانیم کنار بگذاریم و مستوریت را قید غیبت قبول می‌کنیم.

فروعاتی در باب مستوریت

فرع اول: تفاوت روایت عامه و خاصه

تفاوت اساسی بین روایات عامه و خاصه است. در روایات عامه، «ذکرک اخاک بما یکره» آمده است. اما در روایات خاصه «ماستره الله» آمده است.

آیت الله بروجردی (ره) می‌فرماید: اگر روایات شیعه را می‌خواهید خوب بفهمید، باید روایات و فقه عامه را بدانید. روایات شیعه، یک حاشیه‌ای بر روایات عامه است.

۱ سوره نساء، آیه ۱۱۲

۲ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۷



ما این تعبیر را درست نمی‌دانیم ولی فی‌الجمله حرف درستی است. روایات ما در یک گفتمان شیعی صادر نشده است. ائمه ما جامعه کاملاً شیعی نبودند. در آن زمان شیعه اقلیت بوده است. این زیست اقلیتی دارای اقتضائاتی است. کرسی‌ها و رسانه‌ها در دست عامه بوده است و ائمه نیز حاشیه‌ای بر روایات و فقه آن‌ها می‌زدند. البته به این شدت را ما قبول نداریم.